

منظم نموده اند .

در اینجا چند نکته برای توضیح نوشته میشود . از آنجا که اطلاعات ما در باب این قبایل متعدد مأخوذ از منابع دول بزرگ مذکور است . در تسمیه آنان دچار اشکال میشویم زیرا که يك طایفه را می بینیم که بچند نام خوانده شده اند مثل ماد که نزد پارسیان مادا نزد آشوریان آمادا و در کتب یونانی هنداست و قوم میتانی که در کتاب مقدس یهود آرام ناهارم و نزد مصریان قدیم ناهاری است کاسی ها را بنام کاشو و کوش و کاششو می بینیم و لوئویی ها را لولو و لولو می یابیم و ناحیه بین فارس و خوزستان را انزان و انشان میخوانیم علت این اختلاف تلفظ این است که کتیبه های مکتشف متعلق با اقوام مختلفند که هر يك از گوشه های با این کوهستان ارتباط داشته اند دیگر اینکه بعضی حروف قدیم را بچندوجه میتوان خواند و این مورد اشتباه محققان میشود علاوه بر اینکه بسی از کتیبه ها ریخته و بمرو زمان محوشده و میدان را برای حدس علماء باز کرده است پس نتیجه میتوان گرفت که در آینده ممکن است معلوم شود که این اقوام مختلف با نامهای گوناگونی که دارند يك طایفه بوده اند و فرقی که فعلا قائلند بسبب نبودن دلیل کافی است .

مطلب دیگر که توضیحش لازم مینماید آنکه بعضی از علماء تاریخ قدیم ، در باب پیدا شدن فلان طایفه در فلان زمین طوری بحث کرده اند مثل اینکه يك نژاد خالصی از گوشه های ظاهر شده و بآنجا ناخته و بکلی ساکنان قدیم را طرد و محو نموده است این قبیل بحث ها بواسطه سادگی ظاهری که دارد شخص را فریب میدهد ولی طبیعت و احوال جماعات بشری منافعی این است اولاً نژاد خالص غیر موجود یا نادر و منحصر بعشیره های کوچک و محدود

تواند بود. در همه ادواری که تا حال آثار جماعات بشری در آنها دیده شده است آمیختگی نژادها محقق است تانیاً هیچوقت سکنه قدیم يك ولايتی بکلی جای خود را بقبیله تازه وارد نمیدهند بعد از زد و خورد ها و کشمکش ها مطیع میشوند و در آن قوم جدید اگر عده آنها زیاد باشد منحل میگردد و اگر عده واردین کم باشد آنها را حل میکنند پس در عین اینکه نامطایفه غالب و زمامدار بر آن ناحیه اطلاق میشود نژادی که آنجا ساکن است مزوجی است از میهمان و میزبان از این جهت هرگز نباید چنین بحثی را علمی دانست که در فلان زمین نژادی خالص جایگزین شده است و بعد از آمدن آنها نژاد قدیمتر بکلی فانی گشته است مثال هر دو قسم مذکور یعنی تابع شدن بومیان نسبت بمهاجمان در تاریخ دو قوم قدیم دیده میشود کاسیها نمونه منحل شدن مهاجمین در بومیان هستند و میتانی ها نمونه تابع شدن بومیان نسبت بواردین چنانکه ذکر خواهد شد.

بنابر این مقدمات کشوری که محل سکونت مهاجرات قبل از مذکور شدن نام آنان ، جایگاه طوایف بسیار بوده است که نام بعضی را میدانیم و بعضی را اصلانمی شناسیم و سکنه آنجا مزوجی از طوایف و نژادهای سابق و لاحق بوده اند که در مرکز و مغرب ایران از هزاران سال پیش مسکن داشته اند. پس برای بحث در خصوص ساکنان آنجا باید تاریخ امواج پی در پی مهاجرین را که آمده و داخل دریای نژادی سابق شده اند محل بحث قرار داد و این تعبیر اگر چه کاملاً روشن نیست ولی تشبیه بموجب صورت واضحتری در برابر ذهن خوانندگان برپای می دارد.

فصل اول

قدمت مسکونیت زاگروس

هنری فیلد آمریکائی ثابت کرده است (۱) که انسان در عهد پالئولیتیک (دیرینه سنگی) از دره‌های جنوب ایران گذشته و عموماً بسمت شمال‌غربی هجرت گزیده و از تنگه‌های سلیمانیه و رواندوز وارد سرزمین کردستان شده بسمت شمال توجه نموده اند.

اشیاء مصنوع انسانی که معروف بموستری هستند (۲) در غارهای نزدیک سلیمانیه کشف شده است این اشیاء خیلی شباهت دارند بآنچه در فلسطین کشف گردیده است (۳) انسانهایی که آنها را اوری نیاس Aurignacian می خوانند و بلافاصله بعد از موستری ها در زمین میزیسته اند همچنین آثاری در کوهستان زاگروس باقی گذاشته اند.

دیگر از آثار قدمت تمدن این ناحیه وجود يك قسم غله است که علماء آنرا امر emmer گویند و آنرا اصل گندم زراعتی فعلی دانسته‌اند

(۱) مجله آمریکائی السنه سامی (شیکاگو) جلد ۵۱ سال ۱۹۳۵

(۲) مقصود از موستری طبقه‌ای از انسانهای عهد حجر قدیم که افزار

وسلاح آنها از سنک چخماق بوده و يك پهلوی آنها را فقط میتراشیده‌اند

(۳) رجوع شود بمقاله گارود Garrod تحت عنوان (عهد حجر قدیم

در جنوب کردستان) در مجله مدرسه تحقیقات ماقبل تاریخی آمریکا مورخه

مارس ۱۹۳۰ شماره ۶ .

این غله هم در حوالی گرند کشف شده است (۱)

تصویر گوسفندان و چهارپایان درازشاخ در سفالهای مکتشف در کوهستان زاگروس بسیار است و از این حیث نظیر سفالهای منقوشی است که در دوره اول شوش (۲) و در نهاوند (۳) و کرمانشاهان (۴) و بوشهر و ری و شیراز و کاشان بدست آمده است و حتی در سیستان و بلوچستان هم دیده شده است (۵) بنابراین ارتباط تام بین آثار تمدنی ساکنان قدیم زاگروس با سایر اقوام ایران موجود بوده است.

درباب نژادهای این ناحیه در اینجا قول دکتر کتنو Conteneau دانشمند فرانسوی را ذکر میکنیم که نسبت جدیدتر است :

« در حدود هزاره چهارم قبل از میلاد نخستین موجی از مهاجرین بسرزمین ایران غربی روی آور شده است که علماء آنها را آزیانیک (آسیائی) نام داده اند تا از سایر امواج متمایز باشند منشأ این قوم یا اقوام را با قرب احتمالات جنوب دشت روسیه و سبیری شناخته اند در هزاره سوم قبل از میلاد از همان اراضی سرد آسیای مرکزی موج دیگر از مهاجرین برخاست که آنها را آریائی یا هندو ایرانی لقب داده اند این موج مصادف شد با اقوام سابق الذکر که قبلاً آمده و در کوهستان زاگروس مسکن اختیار کرده بودند در نتیجه تصادم آنان غالب و مغلوب بهم آمیخته و در صدد تصرف بلاد آباد

(۱) Schulz مقاله در مقاله نبات شناسی آلمان ۱۹۱۳ ص ۳ .

(۲) De Morgan .

(۳) Herzfeld مجله مصور لندن .

(۴) De Mecquenem .

(۵) Sir Aurel Stein سیاحت علمی در وزیرستان و افغانستان .

بین النهرین برآمدند این هجوم همان است که در آثار بین النهرین بشام جمله
گوتی و کاسی شهرت دارد.

درباب مهاجرت موج دوم که معروف بآریائی یا هند و اروپائی است
رای دانشمند نامبرده چنین است:

« دوجریان از نقطه مرکزی شروع شد یکی بجانب غرب رونهاد
داخل خاک اروپا شد و موجی از آن تمام ناحیه جنوبی بالکان را پوشانده
و اردیونان گردید. حال اگر تابع رای آن علمائی شویم که گویند مادها
و پارسها فقط در هزاره دوم (ق. م) بفلات ایران آمده اند ناچاریم که
بگوئیم پیش از آنها هم آریائی های هند و اروپائی مهاجرتی باین سرزمین
کرده اند زیرا که در لغات کاسی ها عنصر هند و اروپائی دیده میشود (در
نام خدایان و نام پادشاهان). و در لغت مردم میتانی هم عنصر هند و اروپائی
بسیار است اما اقوام هند و اروپائی که در آسیای صغیر فرار گرفته اند ظاهر
آنست که از طریق دیگر آمده اند و این حدس درباره یکی از شعب آنها که
نسبت ها باشد لا اقل صادق می آید.»

« بسیاری از باستان شناسان خط ورود قوم هند و اروپائی را بآسیای
صغیر از جهت شمال شرقی دانسته اند یعنی دره های قفقاز که کوتاه ترین
راهی است بین آسیای صغیر و میهن اصلی آنان اما جماعت دیگر از علماء
برآنند که این طوایف از بسفور گذشته داخل آسیای صغیر شده اند و این
راهیست که بعد کالات هاطی کردند بنظر من این عقیده مرجح است» (۱)

اسناد آگادی
از اسناد بسیار قدیمی که حاوی ذکر طوایف زاگروس
است آثار سارگن پادشاه مقتدر آگادی را باید شمرد.

(۱) Conteneau تمدن هیتی ها و میتانیها.

از ۲۵۳۰ تا ۲۴۷۵ (ق . م) بر آگاد (جنوب بین النهرین) سلطنت کرد و بچنگ اهالی زاگروس شتافته نخست ولایت کازالو را در مشرق دجله گرفت و بعد بناحیه بدره فعلی وارد شد که در آن عهد در Der میخواندند و در معبر مهمی از کوهستان واقع بود فتح بدره راه ابن پادشادر را بخاک ایلام و لرستان و کردستان باز کرد . در یک رساله جغرافیائی که در عهد سارگن نوشته شده نام " در " و سایر نقاطی که در شمال آنجا بتصرف آن پادشاه درآمده مذکور است (۱) در این رساله نام لوبدو Lobdu در زمین آرپها Arrapha (کرکوک) فعلی و ناحیه بین زاب سفلی و زاب علیا و نام سرزمین لولویوم و گوتیوم مذکور است که بتصرف سارگن درآمده است این ولایات همه در شمال دیاله واقع بوده اند و ایلامیها آنجا را بطور کلی یالمان میخوانده اند .

بعد از سارگن چند پادشاه در آگاد بتخت نشستند که هر چند فتوحاتی کردند ولی عاقبت از عهده نگاهداری کشور او بر نیامدند تا اینکه تاج و تخت آگاد به نارام سین رسید . مردم کوهستان زاگروس گردن از طوق اطاعت آگاد بدر برده بودند . نارام سین نخست بمطیع کردن اهالی کازالو و بدره (در) که نزدیکتر بودند پرداخت در حوالی آلتون کوپروی فعلی دولتی بود بنام شیموروم Shimurum اسم این دولت در الواح سلسله دوم پادشاهان اور دیده شده است . در زمان نارام سین شخصی بنام پوتی مادال Putti Madal در خصومت آگادیهها یا فشاری و ایستادگی بخرج داد در ولایت نمر Namar که بعداً آن را نمری خوانده اند در وسط کوهستان

(۱) Albright, a Babylonian Geographical treatise on Sargon
(مجله شرقی آمریکا)

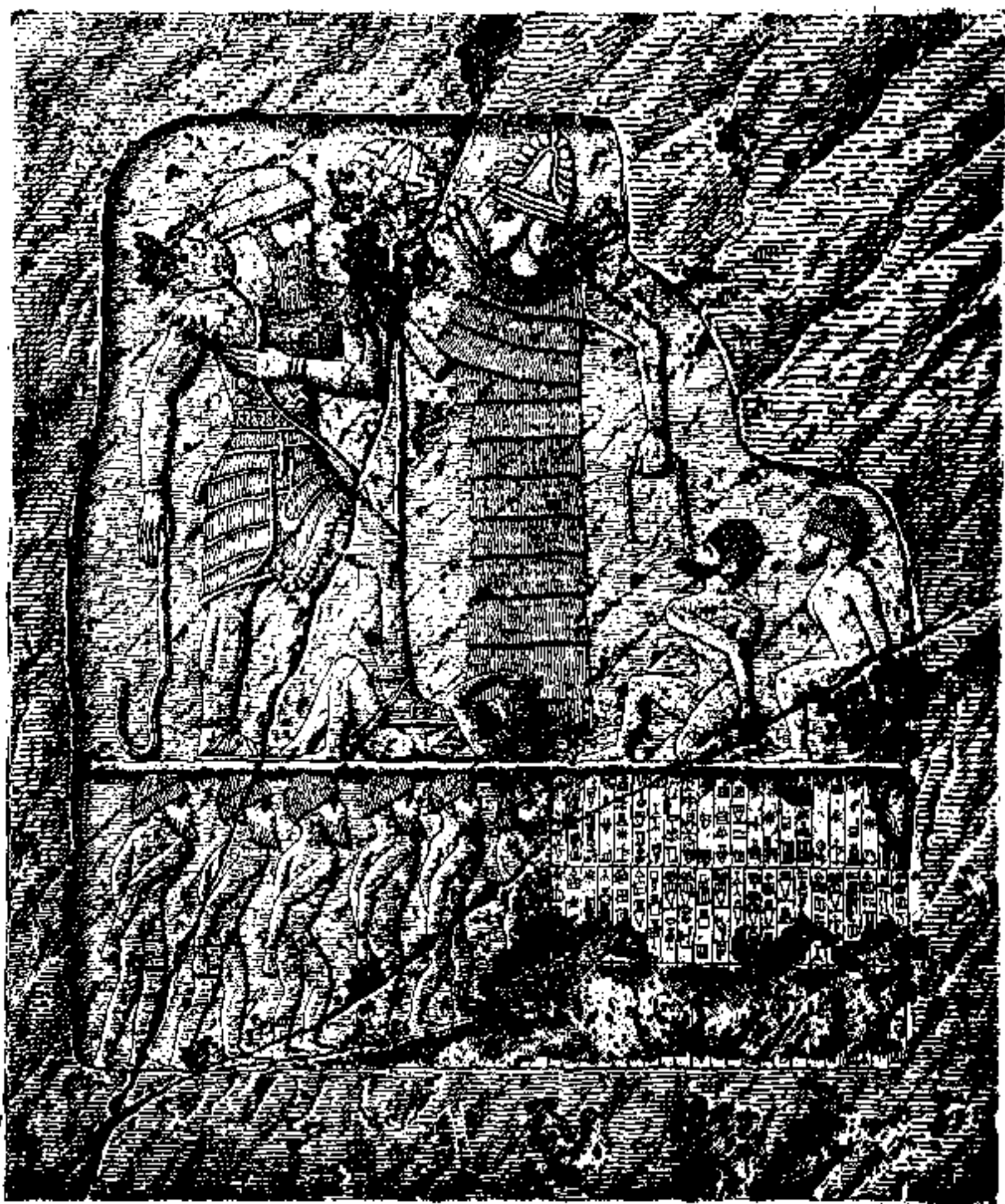
زاگروس شخصی خود را پادشاه خوانده بود بنام آریزن Arisen (۱) در زمان نارام سین سلطنت آنجا بشخصی این پیر Inbir نام رسیده بود که یاغی محسوب میشد. نارام سین ولایات نمری و شیموروم را مطیع کرد و با اهالی کوهستان مرکزی زاگروس مواجه شد مقصود طوایف **لو او یوم** و **توتیوم** است که قبلاً با سارگن هم زدوخورد ها کرده بودند. زبان این طوایف از دسته السنه قفقازی است که بالغت ایلام مختصر تفاوتی داشته است (۲).

لولویی ها یا **لولو** ها که آنانرا اجداد لر ها نیز شمرده اند طایفه بودند که در **زهاب** (کرمانشاه) و شهر **زورو سلیمانیه** مسکن داشتند قدیمترین اسنادی که در باب این طایفه در دست است یکی کتیبه نارام سین است که در حدود ۲۵۰۰ قبل از میلاد نوشته شده است بنا بر قول ژ. دومرگان (۳) پادشاه مقتدر ایلام شو تروک ناحوئته Shoutrouk Nahhunte در حدود ۱۲۰۰ (ق. م) این سنک قدیم را که در شهر سیپ پار (نزدیک بابل) بوده بدست آورده بنشانه فیروزی خود آنرا بیاتخت خویش (شوش) نقل کرده و بر روی آن سنک شرح این غلبه را بر زبان ایلامی افزوده است کتیبه نارام سین امروز با وجود مشکلاتی که دارد خوانده میشود نارام سین در این سنک شرح لشکر کشی و غلبه خود را بر طایفه **لولویی** و سایر طوایف که ذکر میشود در اطراف دجله و دیاله بیان نموده است.

(۱) Thureau Dangin [لوح سامارا]

(۲) Speiser لولوها و گوتیها P. 87 - 119

(۳) Mémoires de la Délégation en Perse (T.I.P. 144)



نقش آنوبانی نی در سرپل زهاب

سند دوم راجع بلولوبی ها نقش معروف **آنوبانی نی Annoubanini** پادشاه آنهاست که در ناحیه زهاب کرمانشاه واقع است. پادشاه در حضور الاله ایشتار که او را بر دشمنان فیروزی بخشیده است ایستاده و پارابر تن دشمنی که بر زمین افتاده نهاده است (طرزلباس وزینت جامعه پادشاه و الاله بخوبی نمایان است) این خدا بدستی نیزه ای گرفته و بر آن تکیه کرده است بدست دیگر طنابی گرفته و میخواهد بلب یکی از اسیران ببندد اسیران همه برهنه هستند و دستشان را بر پشت بسته اند و آنها را بوسیله حلقه ای که از لب گذرانیده اند مثل حیوانات مهار کرده اند (۱) این کتیبه سابقاً خطوط بسیاری داشته ولی باران نیم آنرا شسته و از میان برده است ترجمه آنرا از روی کارهای پرشیل در اینجا باختصار میآوریم:

ستون ۱ - **آنوبانی نی** پادشاه توانا پادشاه **لولوبی** نقش خود و نقش الاله ایشتار را در کوه **باتیر Batir** رسم کرده است آنکس که این نقوش و این لوح را محو کند بنفرین و لعنت **آنو و آنوتوم و بل و بلیت و رامان و ایشتار و سین و شمش** ... گرفتار باد و نسل او برباد رود ...!

گذشته از این کتیبه عتیق قدیمترین اشاره ای که بنام لولوبی شده در قراردادهای سلسله دوم پادشاهان شهر **اور Our** است که در ۱۸۹۴ در **تلویر Tello-Bar** کشف گردید بسی از این الواح مکشوفه از همان سالی است که پادشاه اور ولایت **شیموروم** (۲) و **لولوبی** را غارت کرد این دو ولایت را همیشه باهم ذکر میکنند راجع بشیموروم لوح مشروح تری در دست است بنام لوح **نیفر** بنا بر این سند معلوم می شود پادشاه اور که

۱) Manuel d' Arch. ori. D. G. Conteneau I. P 763

۲ - شباهت این لفظ بانام ناحیه **سیموروم** فارس قابل ملاحظه است •

مکرر ولایت شیموروم را ویران کرده است اینه سین Iné-Sin نام داشت و همین پادشاه کشورانشان را نیز بتصرف آورده است در قصه خدای طاعون که لوح آن کشف شده است نام ولایات ذیل دیده میشود: تاندیم-سوماشتو آشورو-الامو-کاشو-سوتو-گوتو-لولوبو- در لوح دیگری نام دو کوه در ولایت لولوبی مذکور است یکی کوه کیوشبورا kiu Sbura دیگر سیکورابی Sikurabi بختنصر Nabuchodonosor در حدود سال ۱۱۰۰ (ق. م) ولایت لولوبورا باطاعت آورده است. طایفه لولومی که نامشان با طایفه کاسی و گوتی و سو باری ذکر شده و مکرر مورد حمله سلاطین آشور واقع گردیده همان طایفه لولوبی باید باشند.

لولوبی ها مالك دشت زهاب و شهر زور و سلیمانیه بودند دسته های این عشیره بسهولت می توانستند راه های کاروانی بابل را قطع کنند راهی که امروز از کفری و کرکوک و آلتون کوپرو میگردد در تصرف آنان بوده است (۱).

بنابر آنچه گذشت نام قدیم زهاب پادیر (باتیر) بوده است و این مکانی است که کتیبه انوبانی نی در آن نقش شده است شاید بتوان این لفظ را با کلمه باتور یکی دانست که در زبان مادی بمعنی زیر است یعنی اراضی منخفض و پست و چون دشت زهاب نسبت بفلات ایران پست افتاده است شاید این حدس دور از حقیقت نباشد.

در روایات سلف نام يك پادشاه لولو مقدم بر عهد سارگن مذکور است که اسم او ایماشکوش Immash kush بوده است (۲)

(۱) کردستان جنوبی (مقاله در سالنامه تحقیقات شرقی آمریکا) ۱۹۲۶ بقلم Speiser
(۲) Sheil سلسله سلاطین ایلام در آوان و سیماش (مجله آشورشناسی پاریس ۱۹۳۱)

حکام لولوبی در زمان نارام سین در تنگه قراداغ که امروز معبر پامان خوانده میشود در جنوب شهر زور با سپاه بابلی مصاف دادند نارام سین آن قوم را شکستی فاحش داد و بیادگار این فتح شرحی در دامنه آن تنگه حجاری کرد (۱) مکان حقیقی در بند *Gour* در تنگه قراداغ نزدیک سوسنیان است بین راه سلیمانیه و رباط .

در ازمنه بعد آنوبانی نی را از پادشاهان گوتی دانسته او را شهریار شهر *گوته kutha* شمرده اند در افسانه های بابلی که حاکی از وحشت و دهشت مردم بابل از حمله طایفه گوتی است ، آنوبانی نی را بصورت جانوری عجیب رسم کرده اند (۲) در نزدیکی این نقش ستون پیروزی تاردونی است (۳) . تاردونی *Tardunni* پسر *ایکی Ikki* که کتیبه ای بزبان و خط اکادی دارد ، از خدایان بابل شمش و اداد یاری میطلبد این تاردونی هم در همین زمان میزیسته و ظاهراً از پادشاهان لولوبی باید شمرده شود (۴) .

گوتی

اما وقتی که سروکار نارام سین با طایفه دیگر از مردم زاگروس یعنی *گوتی* ها افتاد کار دیگر گونه شد و این جماعت بر بابل مسلط گشته سلطنت آنانرا پایان آوردند . مکان گوتی ها شمال و مشرق شهر زور بوده است طغیان

(۱) Edmonds دوائر تاریخی در جنوب کردستان (مجله جغرافیائی) ۱۹۲۵

(۲) W. King (الواح هفتگانه آفرینش) .

(۳) مقصود از ستون پیروزی یا ستون ظفر که در این کتاب ذکر میکنیم

سنگ يك پارچه عظیمی است که سلاطین آن عهد شرح پیروزی خود را بر آن می نگاشتند و فرنگی ها *Stèle* گویند .

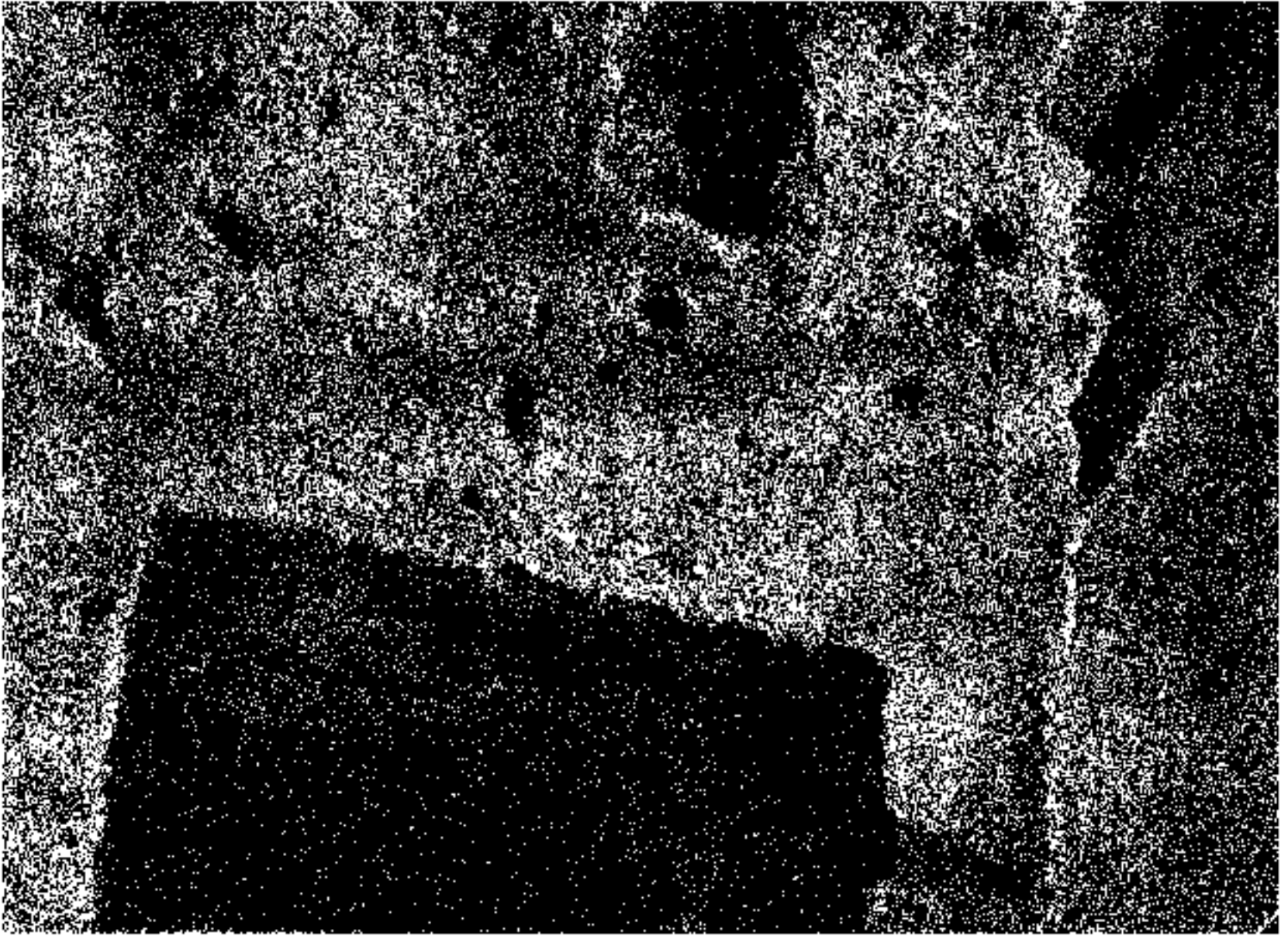
(۴) Sheil (شرح ستون پیروزی در شیخان) .

آنها و حمله‌ای که بجانب جنوب کردند مسبب حرکت لولوبیها سمت بین النهرین شد چنانکه مذکور افتاد طایفه کوتی آرزو مند تسلط بر دشت بین النهرین بودند و چون بر نارام سین غالب آمدند بفتح خود اطمینان حاصل کرده چند سال بعد شروع بمهاجمه نمودند نخست همسایه جنوبی خود یعنی لولوبی‌ها را ضربتی هولناک زدند ولی در شهر زور نایستاده فروتر رفتند. در این وقت پادشاه **آحماد شارکالی شاری** نام داشت (Sharkali Sharri) که نوه نارام سین بود (۲۷۱۱ - ۲۶۸۸) ق. م. دلیرانه برای جلوگیری از این سیل پیش آمد دریکی از سالنامه‌های این پادشاه اشاره ب لشکر کشی ضد کوتی‌ها مسطور است.

در سالنامه دیگر گوید: « من پادشاه کوتی را که شرک نام داشت اسیر کردم » ولی پادشاه آگاد نتیجه‌ای نگرفت و خود شکار کوتیان گردید اندک زمانی بعد از وفات او همای استقلال از بلاد بین النهرین پرواز کرد و هرج و مرج عظیمی پیش آمد برای شناختن احوال این دوره عبارت ذیل را که یادگار آن زمان است باید با تأمل نگریست که گوید: « پادشاه که بود که پادشاه نبود؟ » یعنی کسی نمیدانست پادشاه او کیست و کسی نبود که دعوی پادشاهی نداشت (۱) در این عصر دولت بابل و ایلام هر دو در زیر سیل مهاجمین کوتی مستغرق شدند (از ۲۶۲۲ تا ۲۵۰۰ ق. م.)

هجوم طوایف کوتی به بین النهرین نخستین هجومی است که تاریخ آسیای غربی قدیم ذکر آنرا باقی گذاشته است. از اسناد موجود پیداست که کوتیان مردمی وحشی و سخت دل بوده و ولایت آباد بین النهرین را غرقه خون و طعمه آتش کرده‌اند نویسندگان متأخر در کتیبه‌ها بسی نفرین و

(۱) Oxford edition of the cuneiform textes II. 17.



غار کرفتو از معابد قدیم زاگروس
(در خاور سقز)

لعنت بر این طایفه فرستاده و از ظلم آنان نالیده‌اند مثلاً گفته اند: این طایفه دشمن خدایان بودند و سلطنت سومر را بکوهستان نقل دادند و تخم خلاف و فساد را در این سرزمین پراکنندند (۱) در نظر بابلیان که مردمی قانون شناس و نظم دان بودند بدترین چیز بی سلطانی بود از این جهت در حق گوئیان نوشته اند که این قوم رئیس و پادشاهی نداشتند مگر پس از آنکه بر بین‌النهرین مسلط شدند (۲) گویا علت اینکه بابلیان معتقد بوده اند که آن قوم سلطان نداشته اند آنست که چنانکه گفتیم در آغاز حمله رئیس آنان بدست **شارکالی شاری** پادشاه بابل کشته شد و با وجود از میان رفتن سردار خود از حمله باز نایستادند.

اما در باب توحش آنان میتوان گفت که خالی از صحت نیست زیرا که در زمان فرمانروائی آنان بر بابل، سلسله اسناد سیاسی و اقتصادی قطع شده است معلوم میشود در این شئون اختلالی رخ داده است.

علت سرازیر شدن گوتی‌ها به بین‌النهرین ممکن است فشاری باشد که از جانب شمال و مشرق از طرف قبایل **هندو ایرانی** بر آنها وارد میشده است.

از تاریخ تسلط گوتیها بر بابل زمین اطلاع بسیاری در دست نداریم مگر نام پادشاهان آنها که در دو فهرست مندرج است. میان این دو فهرست اختلاف بسیار است چون بسی از این پادشاهان در مدت سلطنت مساوی هستند شخص تعجب میکند و از صحت فهرستها بشک میافتد نکته دیگر که از این فهرستها برمیآید انقلاب و آشوب آن سرزمین است زیرا که مدت

(۱) Thureau Dangin پایان تسلط گوتیان (مجله آشورشناسی جلد نهم).

(۲) مجموعه خطوط میخی چاپ اکسفورد.

پادشاهی اکثر این سلاطین کوتاه بوده است مطابق نص یکی از این فهرستها مدت تسلط کوتی ها ۱۲۴ سال بوده ولی فهرست دیگر مصرح است که ۱۲۵ سال و ۴۰ روز پادشاهی رانده اند اگرچه قاعدتاً نمیتوان در صحت حساب دبیران بابلی شك کرد ولی چون اجزاء فهرست را جمع میکنیم پیش از ۹۱ سال و ۴۰ روز نمیشود معلوم نیست علت این تفاوت چیست ؟ از این رو آشکار است که هنوز اطلاعات بسیاری میتوان راجع باحوال کوتیان بدست آورد . در پایان عهد تسلط کوتی ها نفوذ تمدن نیرومند بابلی در آن قوم مؤثر افتاد و در واقع بابلی مآب شدند ظاهراً دبیران بابلی که آن فهرستها را جمع کرده اند این سلاطین اخیر را جزء کوتی ها شمرده اند و تفاوت فهرست ها از این جهت است .

صورت فهرست اول (۱)

Irnat	ایمتا (که اسم صحیح او ایم بیات است)	۳ سال
Ingishu	این گیشو	» ۶
Kikillagab	کی کی لگب	» ۶
Shulme	شولمه	» ۶
Elulumesh	الولومش	» ۶
Elimabakesh	الی ماباکش	» ۵
Igeshhaush(۲)	ایکش هوش	» ۶
Irlagad	ایر لگب	» ۱۵
Ibate	ایباته	» ۳

(۱) از مجموعه متون طبع اکسفورد جلد دوم .

larla	یارلا	۳ سال
Kurum	کوروم	» ۱
.... neḏin		» ۳
.... rabum		» ۲
Irarum	ایراروم	» ۲
Ibranum	ایبرانوم	» ۱
Hablum	هابلوم	» ۲
Puzur -Sin	پوزورسین - پسر هابلوم	» ۲
larlaganda	یارلاگاندا	» ۷
....	» ۷
Tirrigan	تیریگان	۴۰ روز

پایتخت کوتی‌ها را شهر آرپها نزدیک کرکوک دانسته‌اند و این درست نیست سبب اشتباه آنست که کوتی‌ها بعد از تصرف شهر سیپار نزدیک بابل مجسمهٔ آنونیت Anunit خدای آنجارا بشهر آرپها نقل کردند این اشتباه از سوء ترجمهٔ کتیبهٔ نابونائید است که در قسطنطنیه است بعضی پایتخت آنان را سوبارتو (آشور) دانسته‌اند.

در آثار قدیم بابل کنیزکان کوتی نژاد را ستوده‌اند و آنها را مامروتی Mamrouti خوانده‌اند که بمعنی صاحب بشره یا موی روشن است از این حیث با زنان سومری و آگادی تفاوت کلی داشته‌اند.

راجع بدیانت کوتی‌ها اسناد بسیاری در بین نیست یکی از سلاطین کوتی موسوم به لاسیراب کتیبه‌ای بخطوزبان آگادی گذاشته و از خدای **گوتیوم و ایشتاروسین** خدایان بابل درخواست کرده که آن کتیبه را از

فساد نگاهدارند. (۱)

از زبان گوتیها چیزی معلوم نشده است جز اسم چند پادشاه که مذکور شد پرشایل Père Sheil که یکی از اساتید باستان شناسی است از تحقیق در این اسماء استنباط کرده است که گوتیان سامی نژاد نبوده اند و از مقایسه با سایر آثار می توان گفت که گوتیان از طوایف آزیانیک بوده اند یعنی نخستین موجی از مهاجرین مرکز آسیا که آثارشان بدست آمده است عجب این است که بعضی از بلاد بابلستان در عهد سلطه این طایفه رونق و آبادی بسیار یافته است گوتیها حکام بابلی را (که بزبان بابلی ایشکو گویند) بشرط اطاعت بر جای گذاشته اند. یکی از این ایشکوها که حاکم شهر او Ummal بوده گوید : در عهد سلطنت ۳۵ ساله سیوم Sium پادشاه گوتی ولایت مادر خصب نعمت بود (۲).

از آثار پیدااست که یکی از پادشاهان این طایفه که نامش مذکور شد یعنی لاسیراب Lasirab مقداری اسلحه نذر خدای خود کرده است و این تقلیدی از رسم قدمای بین النهرین است. در موزه لوور قطعه سنگی است از دوره سلاطین سلسله نخستین بابل (۲۰۰۰ سال ق. م) در پشت این سنگ کتیبه مبسوطی دیده میشود حاکی از تسخیر ولایت آریها که جزو کشور گوتیها در سرحد شرقی بوده است. اسنادی که معروف به الواح کرکوک است در مکان شهر باستانی آریها بدست آمده که محل مستحکم گوتیها بشمار میآمده در مشرق کشور آشور (۳)

Wenckler مجله آشور شناسی لایپزیک. (۱)

(۲) Sheil, une nouvelle dynastie sumero - accadienne.

(۳) D r G. Conteneau Manuel d' Arch. Or.

بنا بر جدولی که در شهر نیپور Nipur کشف شده بزرگترین پادشاه
گوتی آنری داپی زیر Enridapizir نام داشته و قلمرو خویش را وسعتی
فوق العاده داده است .

آخرین پادشاه گوتی تیریگان چهل روز بیشتر سلطنت تراند بدست
اوتون Legal (Uton Legal) پادشاه شهر ارخ (سومر) از پای درآمد (۱)
و بعد از ۱۲۵ سال دست گوتی ها از بابل کوتاه شد پس از بازگشت این قوم
بکوهستان خود چیز بسیاری از آن ها شنیده نشده است در نتیجه انقراض
دولت گوتی در ناحیه زاگروس ملوک الطوائف پیدا شدند و در بابل و ایلام
نیز امراء جزء استقلال یافتند . نام اکثر این دول کوچک جدید را که از
تجزیه سلطنت گوتی پدیدار گشت میدانیم زیرا که بواسطه کتیبه های سارگن
سابق الذکر با بعضی از آنها آشنا هستیم در اینجا نام چند قسمت را ذکر
می کنیم .

در شمال در دامنه سلسله زاگروس اوریلوم (اریل فعلی) بود .
در جنوب اریل دولت شیموروم (آلتون کوپروی فعلی) نزدیک زاب
کوچک قرار داشت در جنوب آن ناحیه هارش بود که فعلاً در جای کرسی
آن قریه ایست بنام تو زخر ماتلی . در کوهستان شرق کرکوک ولایت کیماش
مجدداً طغیان کرد بقایای طایفه لولوبی نیز مجتمع شده در گنهر Ganhar
شورش کردند (۲) .

در جنوب آنجا ولایت مرهشی Marhashi یا برهشی Barhashi

- (۱) در جنوب دریاچه زره بار کردستان شهری بنام تیریگان وجود داشته است
(Biller beck سنجاق سلیمانیه ص ۶۳)
(۲) در بین گهواره و کرند (کرمانشاه) قریه ای هست که آنرا کنهر گویند .

بار دیگر طغیان آشکار کرد. گویا شوش هم مدعی استقلال شد. در شمال شرقی کشور ایلام ولایتی بنام آنشان مستقل شد و این همانست که آنزان نیز خوانده اند و کورس کبیر خود را پادشاه آنجا نیز گفته است محل آنرا نزدیک پاسارگاد گمان میبرده اند ولی فعلاً ممسنی و کهگیلویه را نشان میدهند.

در سیماش (کوهستان بختیاری) نیز امیری بنام همیر استقلال یافت. پادشاهان بابل برای اینکه ولایات شرقی را مجدداً باطاعت آورند بجنگهای متمادی و دسائس سخت دست زدند. پادشاه بابلی که دولت کوتی را پایان آورد خود بدست شخصی (اورنامو) Urnammu نام مغلوب گردید (۲۲۹۰ ق.م) این شخص مؤسس سومین سلسله پادشاهان اور است

سومین سلسله پادشاهان اور

جانشین اورنامو شولگی Shulgi نام داشت که یکی از جهانگشایان معروف قدیم محسوب است (۲۲۷۲-۲۲۲۶) شولگی پس از جلوس بتوسعه کشور خود همت گماشت و ولایات استقلال یافته مذکور را باطاعت آورد. ما آن قسمت را که مربوط بخاک کوهستان زاگروس است از فتوحات او نقل می کنیم.

در سال هفتم سلطنتش موفق شد که مجسمه خدای ستاران را بمعبد در Der (بدره) باز آورد. در سال هشتم مجسمه خدای نوموشدا Numushda را بولایت گزالو (شرق دجله) پس داد. دلیل قدرت و تسلط این پادشاه آنست که در هیچیک از شهرهای بابل انقلابی که عادتاً در هنگام نقل و انتقال مجسمه خدایان رخ میداد حادث نگشت.

پس از آن شولگی بفتح ممالک شرق و شمال پرداخت از بدره کنونی يك منزل فراتر رفته بولایت مرهشی Marhashi رسید و دختر خود را بایشکوی (والی) آنجادیاد (سال ۱۴ سلطنتش) در سال بیست و دوم ولایت گنهر را بیاد تاراج داد و شروع بدست اندازی بولایت لولوبی کرد. دولت شیموروم (زاب سفلی) و ولایت هارش را در سال ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ سلطنتش مسخر کرد بعد از این پیشرفت ها، شولگی شروع بحمله بماوراء کوهستان زاگروس کرد.

در سال ۲۸ سلطنتش ولایت آنشان را گرفت و بادادن دختر خود بایشکوی آنجا (لی بوم) نام وی را از مطاوعان خود ساخت. فقط در این ناحیه دولت سیماش Simash که تحت حکمرانی تازیتای اول (i) Tazita بود ظاهراً دست نخورده ماند (۱)

آنگاه شولگی بجانب شمال روی نهاد دولت شیموروم را برای سومین نوبت در سال سی ام سلطنت خود ویران کرد و در سال بیست و نهم رسی و یکم پادشاهی خویش دوباره و سه باره ولایت گنهر را بیاد غارت داد چون در این فاصله دولت آنشان باستظهار تازیتا پادشاه سیماش عصیان کرده بود شولگی در سنه ۳۲ پادشاهی خود، بدانجا روی نهاد ولی گویا پیروزی نیافت (۲).

در سالهای آخر سلطنتش چون سکنه دوردست کوهستان کردستان باطاعت باقی نمانده بودند شولگی مکرر لشکر بانجا برد و تا سال ۴۴ سلطنتش نواحی شیموروم و اشروم و اولویوم و گنهر و اوریاوم و غیره

(۱) Sheil Mém . XXIII, IV

(۲) C. E Keiser اسناد منتخبه معابد ساسله اور

ر چند بار بدست چپاول داد. اما شوش و باقی نواحی خوزستان همچنان از اوایل سلطنت بدست شولگی افتاده بود و وی در آنجا معاندی برای خدایان ایلام ساخت (۱).

بقدری قدرت این پادشاه استوار بود که هنگام وفات او انقلابی رخ داد و پسرش بوریسین Bur-Sin به سلطنت نشست در عهد این پادشاه فقط نواحی مرکزی زاگروس شورید و او مجدداً آنجا را باطاعت آورد و در کرکوک يك نفر والی با اختیارات کافی گذاشت موسوم به هون هونی - Hun huni و آرامش در آن صفحات برقرار شد.

در زمان جانشین او گیمیل سین، ولایت لرستان فعلی آرام بود و تجارت لاجورد از مشرق ایران تا بین النهرین فعلی جریان داشت، گیمیل سین برای تحکیم قدرت خویش نواحی منقلب کردستان را بدست امیری توانا داد موسوم به وردنر Varad-Nannar و علاوه بر ولایت گنهر و همازی که ملك آن امیر محسوب میشد حکومت نواحی اریل و ایشار و فرمانفرمائی طایفه سو بارتو و سرزمین کرده Karda را با و تفویض کرد (۲).
محض اختصار از ذکر کشمکش های دول بابل و ایلامی و دست اندازیهای سلاطین آنها بکردستان و لرستان صرف نظر میکنیم و از عهد قدرت سلاطین اور يك باره بسال ۱۷۵۰ قبل از میلاد میآئیم که دوره حکمرانی کاسی ها بر بابل از آن سال شروع میشود. در این فاصله پنج قرن

(۱) برای تفصیل رجوع شود به (Sheil Mém . XIV, ۲۲)

De Mecquenem Mem. VII, ۹۴

(۲) Thureau Dangin (مقاله در مجله آشور شناسی فرانسه جلد پنجم تحت عنوان يك کتیبه از ارادتر. از سال ۱۸۹۸ تا سال ۱۹۰۲) این نخستین جایی است که لفظی شبیه به (ك. ر. د) پیدا شده و حدساً آنرا با کرد یکی میداند.

که حذف کردیم قدرت یافتن همورابی قانون گذار معروف بابل که در سال ۱۹۴۷ بتخت نشست و جنگ های او با اهالی کردستان و لرستان و نبرد او با ریم سین پادشاه ایلام قابل ملاحظه است.

کاسی

بعد از لولوبی ها و گونی ها طایفه بزرگ و مشهوری که از کوهستان زاگروس می شناسیم قوم **کاسی** است که مثل گونی ها مدتی بر بین النهرین سلطنت رانده اند و در احوال آنجا تأثیر فوق العاده کرده اند چنانکه میگویند نفوذ این قوم در بابل بیش از سایر واردین است. مکان اصلی کاسی ها نامعلوم است آثار موجود حاکی است که از مرکز کوهستان زاگروس برخاسته از معابر شمال ایلام وارد بین النهرین شده اند در حدود ۲۴ قرن پیش از میلاد نام مکانی را در شمال ایلام میبینیم که آنرا **کاشن** میخوانده اند چون بسیار دور بنظر میآید که در آن عهد بعید طایفه کاسی معروف در سرزمین لرستان بوده باشند ناچار باید بگوئیم که محل مزبور کاشن نام داشته و قوم کاسی بعد از دخول بآنجا از اسم محل برای خود نامی اختیار نموده اند و بعد با وجود ورود اقوام دیگر و آمیخته شدن با آنها اسم اصلی را نگاهداشته اند.

دانشمندان ' زبان کاسی ها ' یعنی توده مردم آنجا را ' از سلسله زبانهای قفقازی محسوب میدارند چنانکه گفتیم مراد از زبان قفقازی لغت بومیان کوهستان زاگروس است قبل از ظهور طوایفی که شکی در آریائی بودن آنها نیست مثل ماد و پارس و غیره. یکی از دبیران بابلی فهرستی از لغات کاسی جمع کرده و معنی آنها را بزبان **آکادی** در پهلوی آنها نوشته است مطابق شکل

اکثر این الفاظ و خاصه اعلام آن، معلوم میشود که زبان آنها قفقازی بوده و خیلی نزدیک بزبان ایلامیان بشمار میآمده است. فهرست دیگری هم در دست است که معنی اعلام پادشاهان کاسی را بزبان آکادی معین نموده و بسیار سود مند است زیرا که نام خدایان کاسی را هم که در ترکیب اسماء سلاطین آمده از آن معلوم توان کرد (۱) معلوم میشود پیش از آنکه کاسی ها ببابل هجوم آورند نام چند تن از خدایان بابل را بکار برده اند ولی بسیاری از نام خدایان آنها صریحاً منشأ قفقازی دارد مثل :

شیپاک که همان مردوک بابی است Shipak = Marduk

سه که همان شمش بابی است Sah = Shamash

هوذا که همان اداد بابلیان است Hudha = Adad

هر به که اوراعین آنیل بابی دانند Harbe = Enlil

اما خدایان دیگر هم داشته اند که مبداء آنها معلوم نشده است مثل کاششو Kashshu که آن طایفه خود را باو منسوب دانسته اند گویا این خدای طایفگی هم نام قفقازی داشته و بعد از ورود قوم بزمین کاشین نام آنجا را باو داده اند.

از جهات بسیار ارتباط کاسی ها را با اقوام هند و اروپائی میتوان تصدیق کرد من جمله پرستش اسب بعنوان مظهریت آلهی. زیرا که این اعتقاد در بابل قدیم نبوده بعد از دخول کاسیها در آنجا متداول شده است بالعکس سایر طوایف هند و اروپائی آنرا داشته اند پس میتوان گفت کاسی ها علاقه ای با قبایل هند و اروپائی که در این عهد ساکن شمال جزیره و آسیای صغیر

(۱) H. W. Rawlinson کتیه های میخی در آسیای غربی جلد پنجم ص ۴۴